

مبانی انسان‌شناختی، تربیت دینی در احادیث

امیر المؤمنین علیه السلام

عقیل عباس ذیشان*

چکیده

تربیت دینی یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نیازهای زندگی بشری است؛ و در پرتوی آن می‌تواند به سرمنزل حقیقی خود برسد. امیرالمؤمنین به‌عنوان بزرگ‌مرد تربیت در سخنان خود در بسیاری از موارد به آن‌ها اشاره نموده؛ ایشان انسان را موجودی وابسته به خداوند، دارای اختیار و قوه عاقله، ضعیف و محدود، مرکب از روح و جسم و انسان را متأثر از دوستان و اطرافیان می‌دانند و همچنین اعتقاد به روز رستاخیز را سبب ضمانت اجرایی برای تحقق قوانین الهی دانسته‌اند.

کلمات کلیدی: مبانی انسان‌شناختی، امیرالمؤمنین (ع)، تربیت دینی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از مشکلات اساسی جوامع امروزی، وجود مفاصد اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی است. متأسفانه جوامع اسلامی نیز از این بلایا در امان نمانده‌اند و با تلاش روزافزون دشمنان، روزبه‌روز مفاصد مزبور گسترش بیشتری می‌یابد. پیروان مکتب اهل بیت (ع) معتقدند که اگر پیرو دین اسلام و متدین به آن باشند، این‌گونه مفاصد از جامعه رخت برمی‌بندد و این همان نتیجه تربیت دینی است.

تربیت دینی صحیح می‌تواند انسان را به مقصود اصلی که همان «خلیفه الهی» است برساند. در این میان اهل بیت (ع)، مخصوصاً امام علی (ع) به‌عنوان بهترین مرتبی می‌توانند پیچ‌وخم راه را به انسان نشان داده و به هدف نهائی برسانند. لهذا با توجه به اهمیت این موضوع در این نوشتار با رویکرد تحلیلی، توصیفی به مبانی انسان‌شناختی تربیت دینی در احادیث امیرالمؤمنین (ع) پرداخته شده است.

واژه مبانی، جمع مبناء و در لغت به معنای بنیان، اساس و بنیاد^۱؛ پایه و اساس قصر^۲ و فی‌الجمله در معنای پایه و اساس استفاده شده است.

تربیت واژه عربی و مصدر باب تفعیل است. به معنای پرورش، رشد و نمو دادن استعداد و ظرفیت‌های انسان است.^۳

و در اصطلاح به معنای فراهم کردن تدریجی زمینه‌ها، برای پروراند استعدادهای، ظرفیت‌ها، احساسات و عواطف متربی و رفع موانع و مقتضیات تا این استعدادهای و ظرفیت‌ها به کمال خود برسند.^۴

تربیت دینی مجموعه اصول، مبانی و قوانینی است برگرفته از دین تا زمینه رشد و شکوفایی دنیوی و اخروی متربی فراهم شود.

۱. جمال‌الدین ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ۴۹.

۲. خلیل فراهیدی، العین، ج ۶، ص ۲۸۷.

۳. جمال‌الدین ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۶؛ سعید، الخوری الشرتونی اللبنانی، اقرب الموارد، ج

۱، ص ۳۸۷.

۴. علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج ۱، ص ۲۸.

مبانی انسان‌شناختی تربیت دینی

مراد از مبانی انسان‌شناختی در تربیت دینی، آن دسته از مسائلی است که به ابعاد وجودی انسان، ظرفیت‌ها، استعدادها و ... می‌پردازد.^۱

مبانی انسان‌شناختی به دو دلیل از بنیادی‌ترین بنیادهای تربیت دینی محسوب می‌شود:

اولاً: موضوع و محور اساسی تربیت، انسان است و همه عناصر و اجزای نظام تربیتی، اعم از مبانی، اصول، روش‌ها و ... به‌گونه‌ای به موقعیت، وضعیت انسان ناظر است. ثانیاً: تشخیص وثاقت و عمق نظام تربیتی و شناخت هماهنگی و همگونی عناصر گوناگون تربیت با یکدیگر و راه شناخت سازگاری و ناسازگاری مبانی، به تبیین و شناخت دقیق همه مبانی، مخصوصاً مبانی انسان‌شناختی بستگی دارد.^۲

به همین دلیل در این نوشتار سعی بر آن شده که چند از مبانی مهم انسان‌شناختی را مورد بحث و بررسی قرار داده و سخنان امیرالمؤمنین (ع) را در مورد آنان ذیل هر مبحث آورده شود.

مبنای اول: انسان موجودی وابسته به خداوند

یکی از مبانی تربیت دینی در کلام امیرالمؤمنین (ع)، بحث ربطی و وابستگی محض انسان به خداوند است. از متون دینی برداشت می‌شود که انسان بر همه موجودات برتری و فضیلت بیشتری دارد به گونه که بسیاری از مخلوقات، مسخر و در اختیار او هستند؛ اما همین انسان سرتاپا فقر و نیازمندی است و لحظه‌لحظه وجود و حیات و ممات او در اختیار خداوند است.

۱. رک: علیرضا صادق زاده و همکاران، فلسفه تربیت، ص ۲۸.

۲. محمد بهشتی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۵، ص ۵۵.



خداوند این مطلب را در قرآن کریم به صورت زیبا بیان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۱؛ ای مردم! شما به خدا نیازمندید و فقط خدا توانگر و ستوده است.»

علامه طباطبائی بعد از ذکر این آیه می‌نویسد: ...انسان‌ها منحصر در فقر باشند و خدا منحصر در غنی، پس انسان‌ها غیر از فقر ندارند و خدا غیر از غنی ندارد.^۲

امیرالمؤمنین (ع) نیز بعد از بیان اوصاف متعدد خداوندی، وابسته بودن محض انسان به خداوند را این‌گونه بیان می‌فرماید: «سُبْحَانَكَ مَا أَكْبَرُ مَا أَنْزَلْنَا مِنْ سَمَوَاتِنَا وَمَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ! وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ! وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ^۳» چه بزرگ است آنچه را که از آفریده‌هایت می‌بینیم و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت و عظمت تو و چه باشکوه است آنچه را از ملکوت مشاهده می‌کنیم.

بر اساس آموزه‌های دینی، اصالت از آن خداوند است و سایر موجودات فرع وجود اویند. انسان هر چه دارد از خداوند است و اگر هر لحظه خداوند اراده کند، او هیچ ندارد. امیرالمؤمنین (ع) با تعریفی از انسان عجز، ناتوانی و احتیاج مطلق انسان به خداوند را این‌گونه به فرزندش بیان می‌دارد: «لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ... فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ وَقَلَّةِ مَقْدَرَتِهِ وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ^۴» اما او خدایی است یگانه، همان‌گونه که خودش توصیف کرده است... حال که این حقیقت را دریافتی در عمل بکوش آن‌چنان که همانند تو سزاوار است بکوشد.

۱. سوره فاطر/ ۱۵.

۲. سید محمدباقر موسوی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ سید ابن طاووس، كشف المحجة لثمره المهجة، ۲۲۵.

یعنی کسی که منزلش اندک و توانایی‌اش بسیار است و به پروردگارش بسیار نیازمند است.

ایشان در جای دیگر از سخنان خود این‌گونه وابستگی انسان را به خداوند بیان می‌دارد: «بِي فَاقَةٍ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَ لَا يَنْعَشُ مِنْ خَلْتِهَا إِلَّا مِنْكَ وَ جُودُكَ»^۱ «خدایا! مرا به درگاه تو نیازی است که جز فضل تو جبران نکند و آن نیازمندی را جز عطا و بخشش تو به توانگری مبذل نگرداند.

بنابراین انسان همیشه محتاج خداوند است و اینکه احتیاج به خداوند دارد سبب می‌شود که انسان خود را بزرگ نشمرد و در برابر او طغیانگری نکند.

مبنای دوم: انسان واجد عقل

یکی از مبانی انسان‌شناختی که از اهمیت خاص و وافری برخوردار است، مسئله عقل و قوه عاقله انسان است که امیرالمؤمنین (ع) در موارد بسیاری از آن یاد نموده‌اند، ایشان به وجود گوهر گران‌بهای عقل در انسان، آگاهی کامل داشته و در راه پرورش آن تلاش فراوانی می‌نمایند.

ایشان علم را با تمام رفعت و منزلتش، بر پایه تفکر بنانهاده است و نمی‌پذیرد که چیز دیگری جز تفکر بتواند در این پایگاه قرار گیرد، ایشان بهترین موهبتی که خداوند به انسان داده‌اند را عقل دانسته و می‌فرمایند: «خَيْرُ الْمَوَاهِبِ الْعَقْلُ»^۲ «بهترین موهبت‌های الهی، عقل است.

عقل از جمله شریف‌ترین مخلوقات است و وسیله تمییز مابین خطا و صواب، حق و ناحق^۳؛ ملاک تکلیف و ثواب و عقاب است، حق و باطل و فی‌الجمله ملاک تمام خیر و شر عقل است.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۴، ص

۱۱۴.

۲. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۸؛ عبدالواحد آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۱

۳. محمد حسن آموزگار، اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۲۵۶

چنانچه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ غَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ»^۱ در ارزش و عظمت عقل تو بس است که راه ضلالت و بدبختی تو را از صراط نجات و خوشبختیت تمیز می‌دهد.

تربیت دینی صحیح، استوار بر عقل سلیم و صحیح است؛ انسان با تعقل آیات حق را درمی‌یابد و به کمالات الهی متصف می‌شود همان‌گونه که در قرآن کریم می‌خوانیم: «كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۲ بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند که تعقل کنید.

به نظر ایشان بین عقل و ایمان رابطه متقابل و دوسویه‌ای هست؛ در این رابطه می‌فرماید: «وَقَالَ (ع) لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ»^۳ مؤمن را سه زمان است: زمانی که در آن با پروردگارش به راز و نیاز است و زمانی که در آن زندگانی خود را کارساز است و زمانی که در حلال و نیکو با لذت نفس دمساز است و برای عاقل سزا نیست که جز در پی سه چیز باشد: زندگی را سر و سامان دادن، یا در کار معاد گام نهادن، یا از غیر حرام کام گرفتن.

در این سخن امام علی (ع) همان صفاتی که برای مؤمن بر می‌شمارد، برای عاقل نیز ذکر می‌کند و این نشان از رابطه ذاتی بین عقل و ایمان است.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۱۶۰؛ نهج البلاغه،

حکمت ۴۲۱.

۲. سوره بقره / ۲۴۲

۳. محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار

الأئمة الأطهار، ج ۷۵، ص ۴۰

اصبغ بن نباته از علی (ع) روایت می‌کند که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم من مأمور شده‌ام که ترا در انتخاب عقل و حیاء و دین مخیر سازم. آدم گفت عقل را برگزیدم «فَقَالَ جِبْرِئِلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ اَنْصَرِفَا وَ دَعَاهُ فَقَالَ يَا جِبْرِئِلُ اِنَّا اُمِرْنَا اَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ»^۱ جبرئیل بحیاء و دین گفت شما بازگردید و او را واگذارید، آن دو گفتند ای جبرئیل ما مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم.

رابطه متقابلی بین عقل و دین و حیاء وجود دارد و می‌توان گفت که هر جا که عقل باشد دین و حیاء نیز خواهد بود، به همین دلیل است که باید مرتبی، متربی را به تعقل و اندیشیدن وا دارد تا با تعقل و اندیشیدن راه درست را از نادرست دریابد.

امیرالمؤمنین (ع) در حدیث دیگری می‌فرماید: اگر کسی بر یکی از صفات خوب استوار باشد و از نداشتن صفات دیگر می‌گذرم، اما کسی که عقل و دین نداشته باشد چشم‌پوشی نخواهم کرد.^۲

از مجموع این روایات چنین استفاده می‌شود که عقل و دین لازم و ملزوم‌اند و از یکدیگر جدا نشوند پس خداوند بهر کس عقل عنایت نماید حیاء و دین و دیگر صفات اخلاقی نیز عنایت خواهد کرد و کسی را که باحیاء و متدین یافتیم باید او را عاقل هم بدانیم. اگر عقل متربی نیز به‌درستی رشد کند و عقل را سرلوحه کارهای خویش قرار دهد، به جزء خدا کسی دیگر را عبادت نمی‌کند و موجب تربیت دینی می‌شود.

امام (ع) عقل را به گونه‌های مختلفی بیان نموده‌اند: عقل موجب هدایت و نجات و سرکوب کردن آن باعث گمراهی و سقوط^۳؛ عقل پرده‌ای است پوشاننده^۴؛ توسط عقل هوای نفس خود بجنگید^۱، زمامی است که از نحوست و بدبختی باز می‌دارد.^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱

۲. همان، ص ۲۷.

۳. محمد لیبی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۶۷؛ عبدالواحد آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم،

ص ۵۹

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰

درباره عقل به دو نکته مهم باید توجه خاصی داشته باشیم: ۱- به فعلیت رسیدن این نیرو و کمال آن تدریجی و گام به گام است. ۲- همچنان که غذای ناسالم، جسم آدمی را فاسد می‌کند، اطلاعات و اندیشه‌های غلطی که در قالب بسیار زیبا به عقل عرضه می‌شود نیز عقل او را نابود می‌کند...^۳

مبنای سوم: انسان دارای اراده و اختیار

یکی از ویژگی‌های مهم انسان اختیار و آگاهی است. انسان در زندگی حرکتش به صورت اختیاری است؛ تردیدی نیست که در بسیاری از موارد، انسان وقتی بر سر دو راهی قرار می‌گیرد، بدون اینکه جبری در کار باشد، با اختیار خود یکی از دو راه را برمی‌گزیند. به‌ناچار باید علاوه بر مسیر صحیح و تکاملی، مسیر دیگری در جهت مخالف آن وجود داشته باشد تا اینکه بتواند در کارها انتخاب کند و اراده‌اش را اعمال نماید. از طرفی تا اختیار و اراده‌ای در کار نباشد هیچ‌گونه تکلیف و مسؤولیتی نیز نخواهد بود. حرکت و رشد انسان به سوی هدف نهایی و به‌کارگیری سرمایه‌های ذاتی، منوط به اعمال اراده و اختیار است.

هدف تربیت دینی، این است که افراد را در جهت اصلاح و تکمیل تربیت دینی یاری دهد. اگر انسان در اعمال خویش فاقد اختیار باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند به اصلاح و کمال خویش امید داشته باشد. انسانی که خود را محکوم جبر محیط و وراثت می‌داند، هیچ‌گاه انگیزه‌ای برای دگرگون کردن روح و روان خویش نخواهد داشت و نیز کسی که انسان‌ها را مجبور می‌داند، هرگز به اصلاح و تربیت دینی خود اقدام نخواهد کرد و تربیت متریبان را نیز بر عهده نخواهد گرفت. *گناه علوم انسانی و مطالعات فلسفی* ذکر این نکته ضروری و الزامی است که اینکه انسان اراده و اختیار دارد هرگز به این معنا نیست که انسان در افعال خود، نه چنان مجبور و بی‌اختیار است که مانند ابزار دست کارگر باشد و از خود نیروی امتناع و دفاع نداشته باشد و نه چنان که انسان در کردار خود

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۸، ص ۴۲۸

۲. عبدالواحد آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ۲۳۵

۳. محسن ایمانی، تربیت عقلانی، ص ۹۸.

مستقل باشد و خدا را هیچ‌گونه دخالتی در آن نباشد بلکه افعال او بهر دو طرف ربط و بستگی دارد هم به خدا و هم به خود او^۱.

در تربیت دینی باید طوری برنامه‌ریزی شود که ارزش انتخاب و اعمال قدرت اختیار فراهم گردد و نیروی عزم و اراده افزایش یابد و فرد مبنای زندگانی و رفتارش را بر اساس آگاهی و اختیار و انتخابی درست قرار دهد.

امیرالمؤمنین (ع) نیز برای انسان قدرت اختیار را قائل هستند و جبر را انکار می‌فرمایند؛ ایشان بعد از جنگ صفین در کوفه نشسته بودند که پیرمردی آمد و پرسید: آیا رفتن ما بجنگ اهل شام به قضا و قدر خدا بود؟

امام بسیار زیبا سخن جبریون را با استدلال نفی می‌کند؛ اگر رفتن تو به جنگ در قدرت و اراده تو نباشد، تو مانند یک ماشین خودکار خواهی شد که اگر درست هدایتش کنند سود و اگر بدجور کوش کنند زیان ده خواهد بود، ولی تو مجبور نبوده و اراده خودت داشتی؛ اگر انسان از خود اراده و قدرتی نداشته باشد دیگر از انسان مجبور نمی‌توان سؤال و عقاب نمود، نمی‌توان او را به خاطر کاری که مجبور بوده مورد بازخواست و نکوهش قرار داد.^۲

از بیانات امیرالمؤمنین (ع) چنین می‌توان استفاده نمود که خداوند در بحث دین به انسان اختیار برگزیدن راه، قدرت و اراده، عبادت بدون اکراه... را عنایت فرموده است؛ چنانچه در سخن دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِييراً... وَ لَمْ يُطْعَ مَكْرَهَا» خداوند سبحان، بندگان خود را فرمان داد؛ در حالی که اختیار دارند... و او با اکراه اطاعت نمی‌شود.

بنابراین در تربیت دینی اولاً مربی باید بداند که انسان اراده و اختیار دارد؛ زیرا همان‌طور که بیان شد اراده و اختیار انسان باعث رشد و کمال او می‌شود؛ ثانیاً باید طوری برنامه‌ریزی شود که ارزش انتخاب و اعمال قدرت اختیار فراهم گردد و نیروی عزم و اراده

۱. رک: علامه محمد تقی جعفری، جبر و اختیار، ص ۱۳۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۵، ابی جعفر محمد بن بابویه قمی، التوحید، ص ۳۸۰

۳. شریف رضی، خصائص الائمه، ص ۹۳؛ سید مرتضی، الامالی، ج ۱، ص ۱۰۵.

افزایش یابد و فرد مبنای زندگانی و رفتارش را بر اساس آگاهی و اختیار و انتخابی درست قرار دهد.

مبنای چهارم: تأثیرپذیر بودن انسان

آدمی به سبب اتحاد نفس و بدن، در وضعیت‌های مختلف، در معرض حالات، احساسات و افکار معینی قرار می‌گیرد. فراز و نشیب‌های مختلف زمانی و مکانی، منشأ آثار متفاوتی بر انسان می‌تواند باشد. همچنین انسان از پدیده‌های گوناگون اعم از دوستان، والدین، خواهر و برادر، حاکمان، مال و ثروت، همسایگان، همسالان، اوضاع جوئی و ... تأثیر می‌پذیرد.

تأثیرپذیری انسان از محیط طبیعی و انسان‌ها

امام در سخنی که در مذمت اهل بصره است می‌فرماید: شما سپاهیان آن زن^۱ بودید و پیروان آن شتر که با صدای آن به میدان آمدید و با پی شدنش فرار کردید، سستی رأی اخلاق شما، شکستن عهد مرام شما و دورویی دین شماست. در ادامه می‌فرماید: «... وَ الْمُقِيمِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ - وَ الشَّخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ^۲» ... هر کس در بین شما سکونت کند اسیر گناه می‌شود، هر کس از شهر شما خارج شود به رحمت خدا نائل می‌شود.

در این فراز از سخن امام (ع) به‌خوبی واضح می‌شود که کسی که در میان مردمی گناه‌کار باشد خود نیز در دام گناه گرفتار می‌شود زیرا کسی که در میان آن‌ها زندگی کند ناگزیر است به روش آن‌ها در آید و آداب و رسوم آن‌ها را بپذیرد و در نتیجه از اخلاق آن‌ها متأثر و به گناه گرفتار می‌شود.^۳

۱. مراد عایشه است.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۳۲، ص

۳. ابن میثم بحرانی، ترجمه شرح نهج البلاغه، مترجم قربان علی محمدی مقدم ج ۱، ص ۵۸۱

دوستان نیز در رفتار، اخلاق و تربیت نقش بسزایی دارند و معاشرت با آنان نشانگر ایمان و بی‌ایمانی انسان می‌شود چنانچه حضرت امیر (ع) در سخنی می‌فرماید: «فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ» هرگاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید به دوستانش نظر کنید، اگر اهل دین و آیین خدا باشند، او نیز پیرو آیین خداست و اگر بر آیین خدا نباشند، او نیز بهره‌ای از آیین حق ندارد.

حتی نشست و برخاست با اهل معاصی، رفتن به مجالس آنها، مراوده با آنها نیز مؤثر در انسان است، در نظر امیرالمؤمنین (ع) نشست و برخاست با آنان ایمان را از بین می‌برد^۲ و در جای دیگری می‌فرماید: «مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُرَوِّثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ» نشست و برخاست با اشرار، سوءظن نسبت به خوبان را به دنبال می‌آورد.

مبنای پنجم: انسان مرکب از روح و جسم

از زمان‌های بسیار دور در میان آثار دانشمندان و همچنین در ادیان الهی بر دو بعدی بودن انسان و ترکیب او از جسم و روح و همچنین اینکه روح عنصری است مستقل از بدن، مطرح بوده است؛ این معنا از آیات قرآنکه ناظر به آفرینش انسان است، نیز استفاده می‌شود.^۴

امام (ع) نیز انسان را مرکب از دو عنصر جسم و روح می‌داند؛ و امام در خطبه اول نهج‌البلاغه با ذکر مراحل آفرینش انسان، پس از بیان تکمیل شدن اندام جسمانی انسان

۱. ابی جعفر محمد بن بابویه قمی، صفات الشیعه، ص ۶.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶.

۳. ابی جعفر محمد بن بابویه قمی، امالی الصدوق، ۴۴۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۴.

۴. سوره حجر / ۲۹؛ سوره ص / ۷۲.

می فرماید: «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ - فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَدْهَانَ يُجِيلُهَا»^۱ آنگاه از روحی که آفرید، در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد.

تأثیر گذاری متقابل روح و جسم بر یکدیگر

تعامل و تأثیر و تأثر این دو بعد در یکدیگر است؛ با تقویت روح می توان در مقابل کشش ها و نیازهای جسمی مقاومت ورزید و آن ها را خاموش ساخت و بالعکس با توجه هر چه بیشتر به جسم اقتضات و گرایش های روحی را سد کرد.

امیرالمؤمنین (ع) در سخنی ارتباط متقابل و طرفینی روح و جسم را این گونه بیان می فرماید: «إِذَا مَلَأَ الْبَطْنَ مِنَ الْمَبَاحِ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الصَّلَاحِ»^۲ هنگامی که شکم از مباح پر شود، قلب از صلاح و درستی نابینا می گردد.

شکم انسان اگر از مباح پر شود قلب از صلاح نابینا می شود اما اگر غذایی که انسان می خورد از مال حرام باشد، وضع در این صورت خیلی بدتر می شود.

از آنچه گذشت روشن شد که انسان موجودی دو ساحتی و تشکیل شده از روح و بدن است؛ و پیداست آنچه ساختار و ساحت وجود انسان به شمار می آید مبنا و زیرساخت تربیت اوست. از این رو می توان به این نتیجه رسید که دو ساحتی بودن انسان از مبانی مهم انسان شناختی در تربیت دینی است؛ و با توجه به سخنان امیرالمؤمنین (ع) ضرورت توجه به هر دو ساحت شخصیت انسانی در تربیت، استنباط می گردد.

و همچنین برنامه های تربیتی باید به گونه ای طراحی گردد که شمولیت و گستردگی آن هم جسم و هم روح انسانی را شامل شود؛ توجه به ضروریات جسمی و غفلت از نیازهای روحی همان قدر آسیب زاست که توجه صرف به نیازهای روحی و غفلت از جسم و

پرتال جامع علوم انسانی

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۱، ص ۱۲۲؛ ج ۷۴، ص ۳۰۴؛ نهج البلاغه، خطبه اول.

۲. عبدالواحد آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۶۰؛ سید حسین شیخ الاسلامی، گفتار امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۶۸۵.

نیازهای بدنی؛ از این رو هم طراحی‌ها و برنامه‌ها و روش‌های معنوی و عبادی در تربیت لازم است و هم استفاده از تغذیه مناسب و توجه به نیازهای معیشتی.

مبنای ششم: انسان موجودی ضعیف و محدود

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان که می‌توان آن را مبنای تربیت دینی تلقی کرد، ضعف و محدودیت‌های وجودی انسان است. چنان‌که گفته شد، انسان از نظر امام علی (ع) به‌خودی‌خود موجودی ناتوان است.

در آموزه‌های اسلام مخصوصاً قرآن کریم انسان را به‌خودی‌خود بسیار ضعیف و ناتوان معرفی نموده است و می‌فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» انسان کم‌توان آفریده شده است. با اینکه استعداد انسان از لحاظ ترقی و تکامل از هر حیوانی بیشتر است ولی از لحاظ غریزه و صفات اولیه طبیعی که برایش لازم و ضروری است بسیار ضعیف و ناقص می‌باشد؛ و این شاید به این خاطر باشد که خداوند در جهان و در طبیعت این استعداد را قرار داده تا بشر برای خود، روش تربیتی و اخلاق حسنه‌ای که لازم دارد را انتخاب و اختیار نماید.

امام علی (ع) نیز در سخنان گوهر بار خودشان به این مبناء اشاره نموده و در یک جمله کوتاه نهایت ضعف و عجز انسان را در مقابل عوامل بسیار پست و ضعیف، بیان می‌دارند و می‌فرمایند: «مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومٌ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعَلَلِ مَحْفُوظُ الْعَمَلِ تَوْلِمُهُ الْبَقَّةُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تَنْتِنُهُ الْعَرَقَةُ» بیچاره فرزند آدم! اجلش پنهان، بیماری‌هایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه‌ای او را آزار می‌دهد، جرعه‌ای گلوگیرش شده او را از پای درمی‌آورد و عرق کردنی او را بدبو سازد.

امیرالمؤمنین (ع) در سخن دیگری که درباره تکبر و فخرفروشی است؛ باز ضعف و ناتوانی انسان را متذکر شده و می‌فرماید: «مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرُ أَوْلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ»

۱. سوره نساء / ۲۸.

۲. محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۳۴۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار

الأمم الأَطهار، ج ۷۵، ص ۸۴؛ نهج البلاغه، حکمت ۴۱۹.

وَلَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ^۱» فرزند آدم با فخرفروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده و در پایان مرداری بدبو است، نه می‌تواند روزی خویشتن را فراهم کند و نه مرگ را از خود دور نماید.

امام (ع) در جای دیگر ضمن قرائت آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ^۲» می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ... فَتَعَالَىٰ مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ وَتَوَاضَعَتْ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَىٰ مَعْصِيَتِهِ وَأَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ^۳» ای انسان! چه چیزی تو را بر گناه جرات داده و در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ ... پس چه نیرومند و بزرگوار است خدا! و چه ناتوان و بی‌مقداری تو که بر عصیان او جرات داری؛ در حالی که تو را در پرتو نعمت خود قرار داده است.

آری چنین است ضعف و ناتوانی ذاتی انسان، با این حال چگونه می‌تواند دعوی بزرگی کند و لباس استکبار بر تن بیوشد، عظمت و بزرگی تنها از آن خداست و غیر او ضعیف و ناتوان‌اند!

در تربیت دینی مربی باید همیشه به متربی گوشزد نماید که خداوند قادر مطلق است و انسان در برابر خداوند ضعیف و ناتوان است از چنین انسانی دعوی «انا ربکم الاعلی» دادن جای تعجب است.

مبنای هفتم: تطور و مرحله به مرحله بودن تربیت

انسان در طول زندگی مراحل را از رشد می‌پیماید و به تناسب هر مرحله و ویژگی‌های آن، تربیت خاصی را می‌طلبد؛ تربیت دینی فرزند با یک بزرگسال فرق

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۰، ص ۲۹۴؛ ابی جعفر محمد

بن بابویه قمی، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۶

۲. سوره انفطار/۶.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۹۲؛ عبدالواحد آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم

می‌کند، همچنین که استعداد تمام افراد یکسان نیست تربیت دینی که یک فرزند دارد با یک بزرگسال دارد نیز فرق می‌کند.

روان‌شناسان، کارشناسان تعلیم و تربیت، دانشمندان علوم اجتماعی با نگرش‌های متفاوت به تقسیم دوران رشد و تکامل انسان از کودکی تا کهولت پرداخته‌اند.^۱ دین مبین اسلام سیر تطور و مرحله‌به‌مرحله بودن را مورد توجه قرار داده و رهنمودهای گسترده‌ای دارد از جمله پیامبر اکرم (ص) برای انسان تا بیست‌ویک سالگی سه دوره هفت‌ساله قائل شده‌اند: دوره «آقائی» که کودک فرمانروایی می‌کند، دوره «فرمان‌برداری» که نوجوان باید مطیع مربیان باشد و دوره «وزارت» که جوان مورد مشورت قرار می‌گیرد.^۲

امیرالمؤمنین (ع) نیز سخنی شبیه به همین مضمون دارند، می‌فرمایند: «ولدک ریحانتک سبعا و خادمک سبعا ثم هو عدوگ او صدیقک^۳» فرزندت در هفت سال اول، برگ خوشبویی بر ساقه درخت وجود شما است. و در هفت سال دوم، خدمتگزار مطیع و فرمان‌بردار شما است. و در هفت سال سوم، دشمن بدخواه شما یا دوست خیرخواه شما باشد.

با دقت در ویژگی‌های این سه مرحله، ظرافت و جذابیت این سخن، مشخص می‌گردد. هفت سال نخستین، مرحله «خودمداری» است. دورانی که کودک می‌بایست آزاد باشد رشد نماید و مسئولیتی متوجه او نگردد. از این رو امیرالمؤمنین (ع) کودک را به برگ خوشبویی تشبیه می‌کنند.

هفت سال دوم، مرحله پذیرش است که نوجوان به مرحله تصمیم‌گیری نرسیده؛ و نیازمند به شکل دادن و کنترل و هدایت است؛ بدین سبب است که دو روایت بالا نوجوان را مطیع و فرمان‌بردار معرفی می‌نماید. در این مرحله اطاعت از مربیان برای وی به‌طور جدی مطرح می‌گردد.

۱. محمد حسن رحیمیان و همکاران، آئین تزکیه، ص ۸۹.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵.

۳. محمد تقی فلسفی، الحدیث روایات تربیتی، ج ۲، ص ۳۴۶.

هفت سال سوم، مرحله شکوفایی فکری و «خودمدیری» است که در این مرحله عواملی چون مشورت کردن و تبادل افکار می‌تواند در رشد عقلی جوان نقش مؤثر ایفا کند.

همان‌طور که از روایات بالا به دست می‌آید، تربیت دینی کودک، نوجوان و بزرگسال با هم متفاوت است و مرئی نباید به هیچ وجه با این سه گروه یک‌طور برخورد نماید. ما در ادامه برای هر سه گروه مطالبی ذکر خواهیم نمود.

۱- کودکی

سال‌های نخستین عمر مناسب‌ترین موقعیت برای تربیت است، زیرا فطرت دست‌نخورده و زمینه پذیرش کاملاً مساعد است. در این مرحله مسئولیت تربیت و مراقبت‌های رفتاری، بیش از هر کس بر عهده پدر و مادر است.

برای تربیت این مرحله (کودکی) توصیه‌هایی در اسلام وجود دارد. از آن جمله: نام‌گذاری و اذان و اقامه گفتن، مراقبت‌های لازم در آغاز کودکی چون: رضاع، حضانت، بهداشت، تغذیه و به‌طور کلی پرورش بدنی و عطوفت و محبت، بازی و سرگرمی، احترام به شخصیت کودک، به‌کارگیری روش کودکانه و بالاخره تربیت متناسب دینی و اخلاقی و عقلی و عاطفی در ابعاد معنوی که با مراجعه به متون اسلامی، وسعت و دقت توصیه‌های تربیتی اسلام را در هر یک از مراحل رشد می‌توان یافت.^۱

علی (ع) درباره نام‌گذاری فرزند می‌فرماید: «حق الولد علی الوالد ... أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ»^۲ حق فرزند بر پدر آن است که ... نام نیک برای او انتخاب کند، ادب شایسته بیاموزد و تعلیم قرآن دهد.

تغذیه و شیر دادن کودک در این مرحله از اهمیت بسزایی برخوردار است تا جایی که از طریق شیر زن حماقت، دانایی، شجاعت، بزدلی و ... در فرزند پرورش می‌یابد. پیامبر اکرم

۱. رک: ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۶۷ الی ۲۳۰.

۲. ابی جعفر محمد بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۲.

در این باره می‌فرمایند: «إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَمَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُشَبَّهُ عَلَيْهِ»^۱ مواظب باشید برای شیر دادن فرزندان از زن‌های احمق و کم‌عقل استفاده نکنید، زیرا شیر، کودک را بر همین حال (حماقت) پرورش می‌دهد.

امیرالمؤمنین (ع) نیز به همین مطلب اشاره فرموده و می‌فرمایند: «انظروا من يرضع أولادكم فإن الولد يشب عليه»^۲ دقت کنید که چه کسی فرزندان شما را شیر می‌دهد، زیرا کودک با همین وضع پرورش می‌یابد.

۲- نوجوانی

نوجوانی مرحله‌ای از رشد و بلوغ است که با تحولاتی در جسم و روان همراه می‌باشد. روان‌شناسان و مربیان برای این مرحله سه ویژگی ذکر کرده‌اند:

۱- خود‌مدیری و خودکفائی؛^۲ ۲- توان قضاوت و تشخیص خوب و بد و بایدونباید؛^۳ ۳- توان اراده و قصد^۳

یکی از ویژگی‌های دوره جوانی، برخورد منطقی با قضایا است. در این مرحله، ضمن آنکه قوا و غرایز از شور و هیجان برخوردارند، جوان منطقی‌تر با قضایا برخورد می‌کند، در این مرحله جوان به مربی بیشتر احساس نیاز می‌نماید و می‌کوشد شخصیت علمی و فکری خود را بالا برد و برای خود الگویی بیابد.

دل و قلب جوان مانند زمینی است که در آن هر چه کاشته شود بیرون آید؛ از این رو مربی باید همواره جلوی انحرافات فکری، عملی جوان را گرفته تا در دام انحرافات نیفتد. امام علی (ع) در نامه تربیتی خود به فرزندش امام حسن (ع) این مورد را متذکر شده و می‌فرماید: «و إنما قلبُ الحَدَثِ كالأرضِ الخالية ما ألقى فيها من شئٍ شئٍ قبلته».

۱. محمد بن اشعث کوفی، الجعفریات، ص ۹۲؛ فضل الله راوندی، النوادر، ص ۱۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۶۶.

۳. محمد باقر حجتی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۸۶.

فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ^۱» دل جوان همچون زمین ناکشسته است، هرچه در آن افکنند بپذیرد. پس به ادب آموختنت پرداختم پیش از آنکه دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد.

۳- بزرگسالی

راهبردهای تربیتی اسلام به مقطعی خاص منحصر نیست بلکه تمام مراحل زندگی انسان را عرصه گاه تعلیم و تربیت می‌داند.

تطور و مرحله به مرحله بودن تربیت آن قدر مهم است که امیرالمؤمنین با توجه به همین امر به امام حسن (ع) وصیت می‌فرماید که: «أَيُّ بُنَىِّ إِيَّيَّ لَمَّا رَأَيْتُكَ قَدْ بَلَغْتَ سِنًا وَرَأَيْتُنِي أُرْدَادُ وَهَنَا بَادِرْتُ بِوَصِيَّتِي إِيَّاكَ...^۲» ای پسر من! از آنجا که مشاهده نمودم تو به سنی (سن رشد) رسیده‌ای و دریافتم سستی و ضعف خودم رو به فزونی گزارده است، اقدام به وصیت برای تو نمودم...

یعنی حال که به مرحله خاصی از رشد رسیده‌ای، این مطالب را برای تو می‌گویم. این سخن امام نشان از وجود مراحل مختلف رشد در انسان است. در تربیت دینی باید به این مراحل و ویژگی‌های افراد توجه خاص شود و باید در تربیت دینی این مراحل و ویژگی‌ها مدنظر قرار گیرد.

مبنای هشتم: اعتقاد به روز رستاخیز و حیات اخروی

یکی دیگر از مبانی انسان‌شناختی که از سخنان امیرالمؤمنین می‌توان استفاده نمود؛ وجود عالم آخرت و زندگی پس از مرگ و اینکه زندگی انسان محدود به این دنیا نیست. همچنین این مبناء یکی از اصول جهان‌بینی اسلامی است که از ارکان ایمانی و اعتقادی دین اسلام به شمار می‌رود؛ ایمان به عالم آخرت شرط مسلمانی است؛ یعنی اگر کسی این رکن ایمان را از دست بدهد و انکار کند از زمره مسلمانان خارج شده است.

۱. ابن شعبه بحرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۷۰.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۷۰؛ شیخ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص

قرآن کریم در جاهای متعدد از آن سخن به میان آورده است من جمله سخن حضرت نوح (ع)^۱؛ سخن حضرت مسیح (ع)^۲؛ حضرت ابراهیم (ع)^۳ و حضرت موسی (ع)^۴، این پیامبران از عالم آخرت سخن به میان آورده‌اند.

در سخنان امیرالمؤمنین (ع) نیز در موارد متعدد بر این مسئله تأکید شده که عالمی پس این عالم است و انسان برای زندگی در آن عالم آفریده شده و این دنیا به مشابیه پل و معبری است که برای گذر و رسیدن به آن عالم است. چنان که امام (ع) در یکی از سخنانشان می‌فرماید: «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لِتَزُودُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ»^۵ دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ» ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت، خانه جاویدان است.

در نظر امام علی (ع) دنیا خانه بین راه است، نه خانه اصلی و قرارگاه دائمی؛ به همین دلیل انسان نباید به آن دل ببندد و برای آن ذخیره اندوزی کند.

امیرالمؤمنین (ع) در جای دیگری یکی از آثار تربیتی اعتقاد داشتن به معاد را، حفظ انسان از گناه و معاصی دانسته و می‌فرماید: «شُعِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ سَاعٍ سَرِيعٍ»

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سوره نوح / ۱۷ و ۱۸

۲. سوره مریم / ۳۳

۳. سوره عنکبوت / ۱۷

۴. سوره غافر / ۲۷

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۰، ص ۱۳۴؛ نهج البلاغه،

نَجَاً وَ طَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَاً وَ مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَىٰ» کسی که بهشت و دوزخ در پیش روی او قرار گرفته (و به آن ایمان دارد، از کارهایی که در آنجا سودی نمی‌بخشد برکنار است و مردم در این مسیر سه گروه‌اند): کسانی که سخت می‌کوشند و به سرعت پیش می‌روند، آن‌ها اهل نجات‌اند و گروهی که به‌کندی گام برمی‌دارند، باز امید نجاتی دارند و گروهی مقصّرند، که در آتش دوزخ سقوط می‌کنند.

در جای دیگر ایشان بیان می‌کنند که یاد قیامت موجب یاد مرگ شده و این خود یک اثر تربیتی بر متربی می‌گذارد؛ ایشان می‌فرمایند: «بَادِرُوا الْمَوْتَ فِي غَمْرَاتِهِ ... وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ فَإِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةَ»^۲ خود را برای پیشامدهای مرگ آماده سازید... پیش از آنکه مرگ شما را دریابد آنچه لازمه ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی قیامت است.

همچنین تجربیات تاریخی نیز گواه این مدعاست هر زمان اعتقاد و باور به قیامت در تاروپود جامعه تنیده شد و مردم آگاهانه و صادقانه به این باور دینی ایمان آوردند دستاوردهای مهم و سترگ در زندگی فردی و اجتماعی آنان به وجود آمد و هر زمان این باور تضعیف شد آسیب‌پذیری فردی و جمعی نیز افزایش یافته است.^۳

در تربیت دینی نیز باید متربی همواره اعتقاد به روز رستاخیز را در دل متربی زنده نگاه داشته تا اثرات مثبت خود را در متربی بگذارد.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، ج ۶۷، ص ۱۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۴۴.

۳. مجله رشد (آموزش معارف اسلامی)، شماره ۴۰، اعتقاد به معاد و نقش آن در تربیت دینی نسل جوان،

نتیجه گیری

در مبانی انسان شناختی به هشت مبناء اشاره شده است:
مبنای اول) انسان موجودی وابسته به خداوند: در تربیت دینی انسان فقیر بالذات و خداوند غنی مطلق است، به همین دلیل است انسان هر چه می خواهد باید از او بخواهد.
مبنای دوم) انسان واجد عقل است: ایشان عقل را، بهترین موهبت الهی، حل فاصل ضلالت و صراط مستقیم، مایه هدایت و نجات انسان و ... معرفی نموده اند؛ بناء به سخنان ایشان، بین عقل و دین رابطه ذاتی ناگسستنی است؛ ایشان عقل را مایه نجات از هواهای نفسانی معرفی نموده اند.

مبنای سوم) انسان دارای اراده و اختیار است: امیرالمؤمنین (ع) در مورد اراده و اختیار انسان می فرماید: شما اگر مجبور بودید و اختیاری از خود نداشتید، لازمه این سخن این است که ثواب و عقاب و امرونی و بازداشت خدا بیهوده باشد و نوید و بیم دادن انسان نیز معنی نخواهد داشت.

مبنای چهارم) تأثیرپذیر بودن انسان: امیرالمؤمنین (ع) متوجه تأثیرپذیر بودن انسان است لهذا، ایشان از مجالست با گناهکاران، نشست و برخواست با دوستان بد، محیط و اجتماع گناهکار و ... بر حذر داشته اند.

مبنای پنجم) انسان مرکب از روح و جسم: امیرالمؤمنین (ع) نیز به دو ساحتی بودن انسان اشاره نموده و می فرماید: هنگامی که بدن از مباح پر شود، روح از صلاح و درستی نایبنا می گردد.

مبنای ششم) انسان موجودی ضعیف و محدود: ایشان در بسیار از موارد اشاره نموده اند که انسان موجودی ضعیف و به خاطر همین ضعف باید همیشه تکیه گاه خود را خداوند بداند.

مبنای هفتم) تطور و مرحله به مرحله بودن تربیت: امیرالمؤمنین (ع) سه مرحله برای تربیت فرزند ذکر نموده؛ ایشان وقتی امام حسن (ع) به سنی از رشد رسیدند برای ایشان وصیت می نمایند که این خود نشان از این دارد که باید به مرحله به مرحله بودن تربیت توجه داشت.

مبنای هشتم) اعتقاد به روز رستاخیز: در تربیت دینی اعتقاد داشتن به معاد سبب ضمانت اجرایی مؤثر برای تحقق قوانین الهی است. ایشان با عبارات مختلف از آن یاد کرده‌اند من جمله دنیا معبری برای آخرت، دنیا خانه بین‌راهی است و ... ایشان یکی از آثار تربیتی اعتقاد داشتن به معاد را حفظ انسان از گناه و معاصی دانسته‌اند.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن طاووس، سید رضی الدین، کشف المحجّة لثمرّة المهجّة، ناشر بوستان کتاب قم، چ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابوطایب، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام، ناشر: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۳، ۱۳۸۸ ش.
۶. آموزگار، محمد حسن، اخلاق و تربیت اسلامی، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ج ۵، ۱۳۸۷ ش.
۷. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، ج ۳، ۱۳۷۴ ش.
۸. بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ج ۱، ۱۳۸۷ ش.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دفتر تبلیغات، قم، ج ۱، ۱۳۶۶ ش.
۱۰. خالد برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ناشر دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱ ش.
۱۱. دیملی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، دار الأسوء للطباعة و النشر، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. زهادت، عبدالمجید، تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. شریعتمداری، علی، فلسفه تعلیم و تربیت، ناشر کتابفروشی ثقفی اصفهان، چ ۳، بی تا.
۱۴. شریف رضی، ابی الحسن محمد بن الحسین خصائص الأئمة، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، ۱۴۰۶ ق.

۱۵. صادق زاده، علیرضا و حسنی، محمد، فلسفه‌ی تربیت (چهار چوب نظری سازمان دهی و هدایت انواع تربیت در جمهوری اسلامی ایران)، ویرایش ۱۰، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، تحقیق: الدكتور مهدی المخزومی، الدكتور إبراهيم السامرائی ناشر: مؤسسه دار الهجرة چاپ: الثانية، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ناشر: اسلامیة، تهران، ج ۲، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع) ناشر: انتشارات دار الحدیث قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی